

خجسته باد اول ماه مه ،

روز همبستگی رزمی زحمتکشان جهان!

دوست کارگر، بر تو درود!

اول ماه مه، روز همبستگی رزمی، پیوند و یگانگی زحمتکشان جهان را به تو شادباش می گوئیم.

باید با کل سرخی بیدارت می آمدیم. دستت را می فشردیم، پرشانه های توانستند پوسه می زدیم و می گفتیم: خسته نباشی! روژت شاد! رزمت پیروز! متاسفانه شرایط مبارزه مخفی اجازه چنین کاری نمی دهد. بهر حال به همین پیام کوتاه بسنده می کنیم و پیروزی و کامیابی تو را در مبارزه صنفی سیاسی ات آرزو مندیم.

بیکار زحمتکشان را سازمان دهیم!

اعضای و هواداران حزب، متشکل در هسته های حزبی، و نیز رفقای که هنوز به عللی نتوانسته اند در هسته ها گرد آیند، اما هر یک بطریقی به مبارزه ادامه می دهند، همراه با کارگران و دیگر زحمتکشان اول ماه مه را در شرایط تشدید تر و اختناق برکزار می کنند. در چنین شرایطی برگزاری جشن اول ماه مه به معنی تشدید مبارزه است. بنابراین، آنچه که بقیه در ص ۲

نامه ک مردم

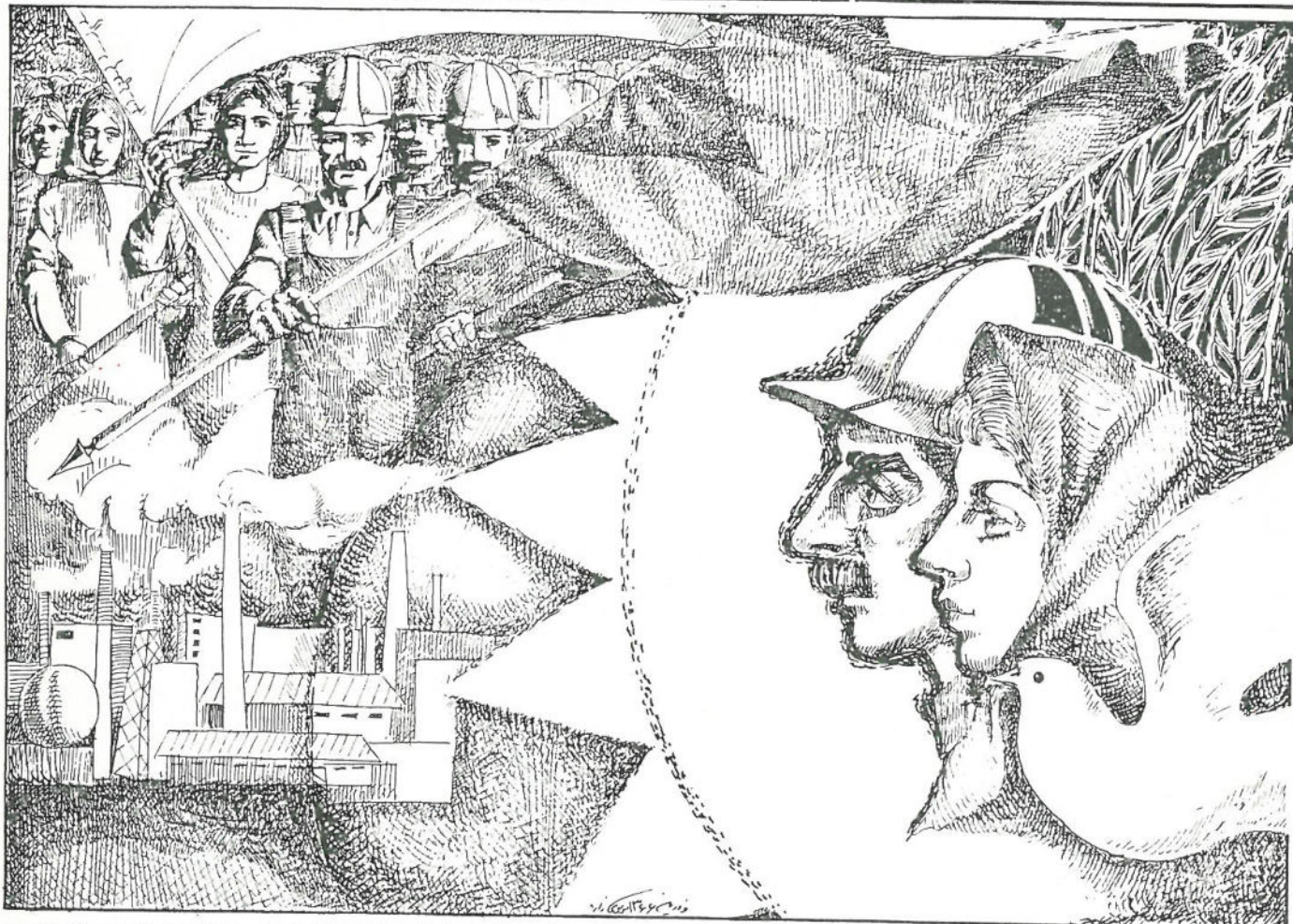
ازگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هشتم - سال سوم

شماره ۱۵۲

بهاء ۲۰ ریال

سه شنبه ۱۳۶۶/۲/۸



● اعلامیه خبرگزاری اتحاد شوروی درباره روند آشتی ملی در افغانستان

در ص ۸

● زادروز ولادیمیر ایلیچ لنین

در ص ۲

● درباره بازگرداندن کارخانه "پارس متال"

در ص ۲

در صفحات بعد

● پیش بسوی طبقه کارگر

در ص ۴

● پیام به کنگره کمونیست های نروژ

در ص ۸

پیروز باد مبارزه خلق

در راه سرنگونی

رژیم جمهوری اسلامی!

پیکار و زحمتکشان را سازمان ...

برای اعضا و هواداران حزب، در جامعه به بحران زده، کنونی مطرح بوده و هست، مسئله مهم و حیاتی سازمان دادن پیکار و زحمتکشان علیه رژیم ضد خلقی ج.ا. است.

ما بر آنیم که در این نبرد سرنوشت ساز، طبقه کارگر ایران باید نقش تعیین کننده را ایفا کند. اما، فقط تکیه روی رسالت تاریخی طبقه کارگر کافی نیست. بنیانگذاران مارکسیسم - لنینیسم نقش طبقه کارگر در انقلاب اجتماعی را عمیقاً مورد بررسی قرار داده و نتایجی گرفته اند که درستی آنها را انقلابهای سوسیالیستی دوران ما به اثبات رسانده اند. بهمین دلیل بحث پیرامون ضرورت رهبری طبقه کارگر (که متأسفانه هنوز هم ادامه دارد) بخودی خود زائد است. آنچه که ما باید در نظر بگیریم، انطباق این اصل مارکسیستی - لنینیستی بر شرایط مشخص جامعه ایران است. در این زمینه، مسئله مرکزی عبارت است از سازمان دادن مبارزه طبقه کارگر در عرصه سیاسی. افزون بر این، ما باید از همه امکانات برای جلب دیگر زحمتکشان شهر و روستا بسوی طبقه کارگر، به مثابه یکانه طبقه پیشرو تا آخر انقلابی، استفاده کنیم. اما این نیز کافی نیست. طبقه کارگر برای تأمین پیروزی بر دشمن باید از حمایت دیگر گروههای اجتماعی دمکراتیک ضرورتاً نیز برخوردار گردد. بدینسان، ما با وظایف سنگین و بغرنجی روبرو هستیم و چاره‌ای جز پیدا کردن راه حل آنها نداریم. تحقق موفقیت آمیز این وظایف هم نیازمند ابتکار فرد - فرد اعضای حزب و هم درگرو توجه به شرایط مادی و اجتماعی کشور است.

درست است که انجام این وظایف در شرایط رژیم ترور و اختناق، کار دشواری است. اما وجود دشواریها بهیچ وجه به معنی آن نیست که ما توده‌ها آنها نتوانیم بر آنها فائق آئیم. ما از تجربه گذشته حزب خود که آمیزه‌ای از دستاوردها و ناکامی‌هاست، بهره می‌گیریم.

تجربه ۴۵ ساله حزب توده ایران گویای آن است که لبه تیز حملات ارتجاع داخلی و امپریالیسم متوجه ما توده‌ها بوده است. انگیزه دشمنان خلق از حمله‌های فاشیستی به حزب ما، همیشه عبارت بوده از جلوگیری از اشاعه ایدئولوژی و جهان بینی رهاشی بخش ما. اعدام و شکنجه و زندانهای دراز مدت که اعضای حزب ما طی ۴۵ سال با آنها روبرو بوده‌اند، پدیده نوین و مختص ما نیست. کشتار کمونیست‌ها، کاری است که طبقات حاکم محکوم به زوال، همیشه و در همه کشورها علیه مبارزان راه آزادی و سعادت زحمتکشان کرده‌اند، می‌کنند و خواهند کرد. لنین به موقع خود می‌گفت: بگذار دشمن از بلشویکیها انتقام بگیرد و بکوشد تا صدها و هزارها و صدها هزار تن از بلشویکیهای دیروزی یا بلشویکیهای فردا را زیادتر بکشد، اما کمونیست‌ها باید بدانند که زندگی کار خود را خواهد کرد و آینده به هر حال از آن کمونیست‌هاست. مادر راه چنین آینده‌ای که تأمین کننده سعادت میلیونها انسان محروم است مبارزه می‌کنیم. علت اینکه حزب توده‌ای ما پس از هر ضربه سنگین توانسته قد علم کند و پرچم مبارزه را افراشته نگهدارد نیز همین امر است.

در مبارزه سخت و فداکارانه‌ای که ما به آن

ادامه می‌دهیم باید مسائل زیرین را همیشه مد نظر قرار دهیم.

ما توده‌ها از پیکار کلیه نیروهای مترقی و دمکراتیک علیه رژیم حمایت کرده و می‌کنیم. ما همبستگی خود را با همه گروههای اجتماعی تحت ستم بی‌پرده ابراز می‌داریم و از حقوق حقه آنها دفاع می‌کنیم. ما با این عمل خود نه تنها خصلت عمیقاً ضد مردمی رژیم حاکم و سنگتیری ارگانهای سرکوبگر آن را نسبت به خلق‌های کشور در برابر طبقه کارگر فاش می‌کنیم، بلکه در عین حال راه اتحاد عمل طبقه پیشرو را با دیگر گروههای اجتماعی، به مثابه شرط ناگزیر و اجتناب ناپذیر پیروزی در مرحله کنونی انقلاب، هموار می‌سازیم. هدف، تسهیل تأمین شرایط سقوط دشمن واحد است. این مشی ما، انطباق کامل با اصول لنینی دارد. لنین خاطر نشان می‌کرد که کمونیست‌ها از هر جنبش انقلابی بر ضد رژیم اجتماعی معاصر، از هر ملیت ستم‌دیده، از هر مذهب مورد تعقیب، از هر صنف تحقیر شده و ... در مبارزه آنها برای احراز برابری حقوق پشتیبانی می‌کنند.

ما، بدون کوچکترین قید و شرطی از مبارزه برحق و عادلانه همه خلقهای ساکن ایران، ام از گرد و آذربایجانی و بلوچ و ... پشتیبانی می‌کنیم. ما بر آنیم که این خلقها حق دارند سرنوشت خود را خود تعیین کنند.

حزب توده ایران، چنانکه در اسناد و مدارک آن انعکاس یافته، در راه تشکیل جبهه واحد نیروهای انقلابی و مترقی و دمکراتیک پیگیرانه مبارزه کرده و می‌کنند. هسته‌های حزبی باید از همه امکانات برای تحقق این سیاست صحیح بهره گیرند و نباید آتی، مصالح و منافع طبقاتی نیروهای محرکه انقلاب متشکل در جبهه واحد را از نظر دور بدارند. برنامه واحد که به عقیده ما باید پایه جبهه متحد خلق را تشکیل دهد، بازتاب این منافع و مصالح خواهد بود. ما جز این از متفقین در جبهه واحد هیچ انتظار ویژه‌ای نداریم و هیچ شرط دیگری را نیز مطرح نمی‌کنیم، کما اینکه هیچگونه شرطی را نیز نخواهیم پذیرفت.

نارضائی در جامعه اوج می‌گیرد. این روند، چنانکه متذکر شدیم، فعالیت میان زحمتکشان شهر و روستا را در برابر هسته‌های حزبی و همه اعضا و هواداران، که هر یک به گونه‌ای در صحنه مبارزه حاضرند، قرار می‌دهد. می‌توان پرسید: چگونه از طریق بهره‌برداری از کلیه مظاهر نارضائی و بگفته لنین: از تمام ذرات اعتراض، حتی در حالت جنبشی هم که باشد.

خوشبختانه، هسته‌های متشکل حزبی به اهمیت این موضوع پی برده‌اند. افزایش بی‌سابقه تراکتهای حاوی شعارهای تاکتیکی و استراتژیک حزب و بخش وسیع آنها که علاوه بر اهمیت افشاکری و تبلیغی نقش بسپار کردن توده‌های زحمتکش را نیز ایفا می‌کند، قابل تقدیر است. در این زمینه آنچه که نباید هیچگاه بدست فراموشی سپرده شود، مراعات اکید اصول پنهانکاری است.

هسته‌های حزبی در تبلیغات خود باید به این موضوع مهم توجه کنند که ما هنوز در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک قرار داریم. لنین می‌گفت، انقلاب دمکراتیک بهیچ وجه انقلاب سوسیالیستی نیست و بهیچ وجه فقط "طبقات نادر" نیستند که به

این انقلاب "توده" هستند. وی نتیجه می‌گرفت: بنابراین طبقه پیشرو باید با تهور بیشتری وظایف دمکراتیک را مطرح سازد. لنینیسم بما می‌آموزد که با پیشاهنگ تنها نمی‌توان پیروز شد. گسیل پیشاهنگ تنها به نبرد قطعی، مادام که تمام طبقه و توده‌های وسیع خط‌مشی پشتیبانی مستقیم از پیشاهنگ یا لاقبل خط مشی بی‌طرفی خیراندیشه‌ای را نسبت به وی در پیش نگرفته‌اند، "سفاقت و خیانت" است.

ما در مبارزه خود از این اصل لنینی، که امروز هم مانند دیروز به قوت خود باقی است، پیروی می‌کنیم. در این مبارزه نباید از هیچگونه برچسبی هراس داشت و باید با شهامت پیش رفت.

نیازی به تکرار نیست که ما در راه حاکمیت سیاسی طبقه کارگر و متحد آن دهقانان تهیدست مبارزه می‌کنیم. برای رسیدن به این هدف راهی جز گذار از مرحله ملی و دمکراتیک انقلاب نداریم. در غیر این صورت به گفته لنین فقط باید به گفتن "جملات پر سر و صدا و تو خالی آنارشیستی" اکتفا کرد.

انقلاب توسط نیروی خلق تحقق می‌یابد و ما باید در راه آماده و متشکل کردن این نیرو بکوشیم.

تردید نیست که اعضا و هواداران حزب با مبارزه در راه تأمین انجام درونی حزب و پیکار بی‌امان علیه اخلالگران و واژدگان سیاسی و انحلال طلبان به نبرد افتخار آفرین برای تحقق آماجهای مصوب در برنامه حزب ناپیروزی ادامه خواهند داد.

اعلامیه خبرگزاری ...

سرمایه‌داری جهانی، شرکت در توطئه علیه افغانستان و تنش‌فزائی در منطقه در واقع دستیار مناسبی برای امپریالیسم نیست؟

نظام جمهوری اسلامی که دیگر هر گونه پیوندی را با انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی بهمن ۵۷ بریده، نظامی است ضد ملی و ضد خلقی. بهتر است آن گور "دو متر در نیم متر با درازای بسنده" را برای رژیم "ولایت فقیه" کند. هر چه عمر این رژیم نکبت بار طولانی‌تر شود، به همان اندازه زبانه‌های انسانی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی بیشتری برای مردم ببار خواهد آورد.

اکنون دشمن اصلی مردم ایران این نظام ارتجاعی قرون وسطائی است که دارد کارگران و دهقانان را اسیر چنگال غارتگران می‌کند.

کارگران و زحمتکشان ایران!

مراسم فرمایشی رژیم بمناسبت

اول ماه مه را تحریم کنید

و بطور مستقل این روز را

جشن بگیرید!

درباره

بازگرداندن کارخانه "پارس متال" به صاحب قبلی آن

روزنامه "اطلاعات" روز ۲۱ اسفند سال گذشته گزارشی پیرامون یک گردهمایی در "خانه" کارگر چاپ کرده بود که قصد دولت مبنی بر بازگرداندن کارخانه صنایع چدنی ایران (پارس متال سابق) به دارنده پیشین، انگیزه برگزاری آن بوده است. در این گردهمایی نمایندگان شوراهای اسلامی و انجمن‌های اسلامی کارخانه‌های استان تهران شرکت داشته اند.

دعوت این گردهمایی از سوی "خانه" کارگر خود نشانه نگرانی عمیق کارگران از روندی است که در جمهوری اسلامی آغاز شده است. پیامدهای شوم این روند در زمینه اقتصادی تا بحال عبارت بوده است از: بازگرداندن زمین‌های مصادره شده به بزرگ زمین‌داران، بازگرداندن کارخانه‌ها به کلان سرمایه‌داران، پس گرفتن زمین‌های موقوفه به سود کلان موقوفه‌خواران، تخلیه مدارس استیجاری به خواست بزرگ موجران، سیردن بازرگانی خارجی به سرمایه‌داران بزرگ بازاری

و...
بدیگر سخن، هر آنچه که از چند سال پیش به این سوی در عرصه اقتصادی تحقق می‌پذیرد، همه پرده از چهره واقعی ماهیت طبقاتی رژیم، که عملکرد آن بسود کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان است برمی‌گردد و دورنمای آینده را بازم تیره و تارتر می‌سازد. از این رو نگرانی کارگران کارخانه صنایع چدنی ایران و دیگر کارگران استان تهران کاملاً بجای بوده است.

در این گردهمایی گفته شد که در سال ۱۳۵۸ این کارخانه مشمول بند "ج" قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران گردید و صاحب قبلی آن بمدت ۹ ماه بعنوان مدیرعامل منتخب دولت در کارخانه باقی ماند. طی این مدت کارخانه ۵۵ میلیون تومان ضرر داد. بطوریکه دارنده پیشین آن در جمع کارگران گفت: "وقتی کارخانه ضرر می‌دهد آن را برای چه می‌خواهم، این کارخانه را به دولت واگذار می‌کنم".

پس کارگران با کوشش خود کارخانه را به سوددهی رسانده اند و حال که وضع کمی رو برآه شده، صاحب پیشین مجدداً پا در میان گذاشته. گوید: منم شریکم. در گردهمایی گفته شد که سرمایه اولیه این شرکت ۶۰ میلیون تومان بوده صاحب قبلی هنگام ترک کارخانه ۱۶۰ میلیون توم بدهی از خود بجای گذاشته است، بنابراین هیچ حقی رای پس گرفتن کارخانه ندارد.

عیب کلی جلسه این بود که سخنرانان با و وقوف بر حقایق، بر اثر ترس از دستگاه چدن امنیتی رژیم، جرئت نمی‌کردند پا را از دایره تنگ شکستن کاسه کوزه‌ها بر سر "طاغوت‌چها" فراتر نهند و بگویند این دستگاه قضائی جمهوری اسلامی است که بازگشت "طاغوت‌چها" را تسهیل می‌کند.

سخنرانان گفتند که بعلت برقرار شدن امنیت به "حمت حزب الله"، سرمایه‌داران دیگر احساس

خطر نمی‌کنند و بتدریج برمی‌گردند. آنها حتی ارزیابی کردند که اگر جنگ تمام شود، بازگشت سرمایه‌داران تسریع خواهد گردید. چرا که فعلاً فقط از بمباران عراقها می‌ترسند. از "عدالت اسلامی" دیگر باکی ندارند. بدینسان این واقعیت تلخ که "حزب الهی" های رژیم، نیروهای ملی و مردمی را بسود ارتجاع مذهبی و ارتجاع اقتصادی سرکوب کرده اند و جاده صاف کن بازگشت کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان گردیده اند بار دیگر و بروشنی آشکار شد.

یکی از سخنرانان بازگشت سرمایه‌داران بزرگ سابق را بحثی دارای جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فقهی دانست و بخاطر مصون ماندن از گزند "عدالت فقهائی" افزود: "تفسیر و صدور رای فقهی در مورد مسئله کار فقهاست. اگر گفتند حلال است می‌گوئیم سعا و طاعتاً. اگر هم گفتند حرام است، می‌گوئیم سعا و طاعتاً. اما در موارد غیر فقهی آن می‌توان نظر داد و بالاخره حساب "درد و ناچارنا" را متوجه می‌شویم".

این گفته و اعتراضات نظیر آن نشان داد که اکثر شرکت کنندگان در جلسه می‌فهمیدند که مسئله بازگشت سرمایه‌داران فراری، امری مجزا از سیاست "ولی فقیه" و اطرافیانش نیست و برایشان غیر قابل توجیه بود که چرا کارگران باید پای کوره‌های سوزان از سلامتی خود مایه بگذارند و در جبهه‌های جنگ کشته بشوند، ولی دستگاه قضائی "فقهائی" هر تصمیمی که می‌گیرد تنها بسود غارتگران اجتماعی باشد؟

آری، همه مسائل مطروحه در جمهوری اسلامی، و همه اقداماتی که در کشور انجام می‌گیرد دارای جنبه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و از نظر گردانندگان رژیم، دارای جنبه‌های فقهی است. اما در سالهای اخیر مشاهده می‌گردد که شورای نگهبان منتصب خبثی که بدرستی آن را شورای نگهبان کلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی نامیده اند، تمام قوانین و حتی قانون اساسی را از جنبه‌های فقهی بسود غارتگران اجتماعی تفسیر می‌کند و همه جا هم حرف خود را برزور تکفیر بکسی می‌نشانند.

اینکه در گردهمایی یاد شده، سخنرانی از روی خشم پیشنهاد کرد برای سرمایه‌داران قبری به عمق دو متر و عرض نیم متر و طول کافی کنده شود و نیز حرکت سرمایه‌داران را به حرکت خرنده امپریالیسم در تلاش برای براندازی نظام جمهوری اسلامی تشبیه کردند، دیگر مصداق واقعی ندارد. سرمایه‌داران و زمین‌داران به این علت بر می‌گردند که رژیم "ولایت فقیه" خواهان بازگشت آنهاست و تسهیلات لازم را نیز برایشان فراهم می‌کند. از این گذشته دیگر چه لزومی دارد که امپریالیسم نظام جمهوری اسلامی را براندازد؟ مگر این نظام در بسیاری جهات، از جمله تجدید حیات کلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی در ایران پس از انقلاب، وابسته کردن کامل کشور به نظام بقیه در ص ۲

نیست و دوم آوریل، زادروز
ولادیمیر ایلیچ لنین
رهبر کبیر پرولتاریای جهان را
گرامی می‌داریم



لنین نیست، لنین نیست، لنین نیست
مایا کوفسکی

لنین

آنان سرود خوانان می آیند
پایه های چرک
در ۲۲ آوریل

روزی که تو از توفان پرمی خیزی
و انسان از توفان برخاست.

آنان سوار پدوش تزار می آیند
و مه را پرمی چینند از قلب روسیه
و استپ های یخ
در ۲۲ آوریل

روزی که آفتاب بر آنان می تابد
در هارلم
و جان آزمند شما کر می گیرد آقایان!
آقایان!

آنان سرود خوانان می آیند
از هزاران آوریل خاموش
تا هزاران اکتبر بیدار
و تو با آنهائی
لنین!

تورا دوست می دارند
از پرده گی تا آزادی تورا دوست می دارند
چرا که انسانی بیش نیستی

و این منم
خیره در عظمت نام انسان
در ۲۲ آوریل
جلال سرفراز

کارگران مبارز! برای دستیابی به خواسته های صنی و سیاسی خود، متشکل و متحد شوید!

پیش بسوی طبقه کارگر

در آستانه اول ماه مه، روز جهانی کارگران و زحمتکش، باید دگر بار نگاه ما را به طبقه کارگر، این مترقی ترین، انقلابی ترین و پیگیرترین طبقه دوخت و با واقع نگری، به ارزیابی ترکیب و ساختار فعلی این طبقه پرداخت و با شور و شتاب انقلابی بر توانمندیهای او برای ایجاد دگرگونی بنیادی در زندگی اقتصادی - اجتماعی و سرنوشت خلقهای ایران در بند تکیه کرد.

واقعیت آنست که در سالهای پس از پیروزی انقلاب بهمین در طبقه کارگر ایران از نظر کمی و کیفی تغییرات معینی روی داده است که بویژه پیروان سوسیالیسم علمی باید آنها را در تعیین تاکتیکها و شیوههای مبارزاتی برای پیشبرد هر چه مؤثرتر پیکار انقلابی خود در نظر بگیرند. در دهه های چهل و پنجاه، پاپیای رشد مناسبات سرمایه داری و قتل بندگی طبقاتی در جامعه، بالا رفتن درآمد نفت و تاسیس واحدهای صنعتی پر شمار تعداد کارگران و زحمتکش مزدبگیر با پیوستن دهقانان و پیشه وران ورشکسته و مهاجران روستایی، بیش از پیش افزایش یافت. اما، در سالهای اخیر، بویژه در دو سال گذشته، در پی تشدید بحران اقتصادی و ورشکست مالی رژیم بخاطر ادامه جنگ، کاهش قیمت نفت و درآمدهای ارزی کشور، رشد کمی طبقه کارگر ابتدا کند و سپس متوقف شد و سرانجام سیر نزولی را در پیش گرفت. وجود "حدود ۴۰ درصد بیکار آشکار و پنهان" در بین جمعیت فعال کشور (اطلاعات سیاسی - اقتصادی ۶۴/۱۲/۲۴) آنهم در سال ۱۳۶۳ و نه در دو سال ۶۴ و ۶۵، که دوران تشدید بی سابقه فاسد مالی و تعطیل کارگاهها بود، در واقع تأییدگر این واقعیت است. برای روشن شدن مسئله بجاست که به آمارهای مربوط به کارگاههای دایر و غیر دایر شهری نیز توجه کرد. "نخستین نتایج آماری مشخصات پایه ای کارگاههای کشور در جامعه شهری" نشانگر آنست که بیش از یک چهارم کارگاهها در سطح کشور غیر دایر هستند. به زبان ارقام، از ۱۸۲۹۲۹ کارگاه کوچک، متوسط و بزرگ، تعداد ۱۲۵۸۶۸۶ کارگاه دایر و ۴۶۴۷۴۲ کارگاه غیر دایر بوده است. در کارگاههای دایر ۲/۸۶۸/۵۰۲ نفر به کار اشتغال داشته اند. از این تعداد ۲۳ درصد در صنعت، ۲۹/۴ درصد در خدمات اجتماعی و ۲۰/۶ درصد در فعالیتهای بازرگانی و رفاهی و غیره به کار سرگرم بوده اند (کیهان ۶۵/۱۲/۲۷). برای بدست آوردن تصویر بهتر و دقیق تر از تعداد کل کارگاههای کشور، خاطر نشان می سازیم که در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵، شمار کارگاههای صنعتی، بازرگانی و خدماتی ۱/۹۸۱/۲۲۵ ذکر شده است.

از جمله مشخصههایی که بر ترکیب و ساختار و رشد آتی کمی و کیفی طبقه کارگر تأثیر می گذارد وجود جمعیت از نظر اقتصادی فعال کشور، کاهش نیروی شاغل در بخش کشاورزی، تغییر در سکنه شهری و روستایی و افزایش سهم مزد و حقوق بگیران، یعنی توده های فاقد وسایل تولید و عرضه کننده نیروی کار، به بازار است که نباید آنها را از نظر دور داشت. بنا به آمارهای موجود "در بین ۲۷/۵۷۲/۵۶۲ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر کشور، ۱۰/۶۹۱/۱۱۱ (۲۸/۴۵ درصد) شاغل وجود دارد، این نسبت در کل جمعیت به ۲۲/۲ درصد می رسد" (گزیده مطالب آماری مهر و آبان ۶۵). در حال حاضر بگفته وزیر کشاورزی، ۲۳ درصد از نیروی شاغل کشور در بخش کشاورزی فعالیت دارند" (اطلاعات ۶۵/۱۲/۱۲). آمار مربوط به جمعیت شهرنشین در سال ۱۳۶۵ نسبت به سال ۱۳۵۵، ۶۷/۵ درصد افزایش نشان می دهد. یعنی از ۴۸ به ۵۴/۵ درصد رسیده است. این افزایش جمعیت شهرنشین ناشی از وجود و عملکرد مناسبات سرمایه داری، بحران اقتصاد کشاورزی، ورشکستگی خرده مالکان و بیکاری دهقانان بی زمین است. البته این تغییر بسود سکنه شهری بهیچ وجه به معنای جذب کامل این بخش به بازار کار و پیوستن آنها به کارکنان بخش صنعت و تبدیل به پرولتر شدن نیست.

یکی از عواملی که در بررسی وضع طبقه کارگر اهمیت بسزایی دارد، همانا درجه تمرکز و شکل آنست. هر چه درجه تمرکز کارگران در واحدهای صنعتی بزرگ بالاتر باشد، به همان نسبت امکان اهمیت و ضرورت سازمانیابی آنها از نقطه نظر منافع طبقاتی خود و جنبش آزادیبخش ملی بیشتر است. بر پایه آمار موجود در سال ۶۳ تعداد ۷۵۱۲ کارگاه بزرگ با بیش از ۱۰ شاغل در سطح کشور وجود داشت. از این تعداد ۱۰۲۶ کارگاه که اساساً دربرگیرنده مهمترین واحدهای تولید صنعتی کشور همانند کارخانه ذوب آهن، صنایع نفت و پتروشیمی و صنایع ماشین سازی می شود، تحت مدیریت دولتی به فعالیت پرداخته اند. تعداد شاغلان در کارگاههای بزرگ صنعتی، بدون به حساب آوردن تعداد اخراجیها و باز خرید شدگان سال ۶۴ و ۶۵، در حدود ۵۵۰ هزار است. حدود ۴۷۰ هزار نفر از این تعداد را کارگران و بقیه را کارمندان تشکیل می دهند. شمار کارگران شاغل در کارگاههای بزرگ تحت مدیریت دولتی ۲۶۹ هزار نفر است. آنچه در این میان جلب توجه می کند، آنست که از جمله ۲۹۱ کارگاه بین ۱۰۰ تا ۴۹۹ نفر، ۱۳۴ کارگاه بین ۵۰ تا ۹۹ نفر و ۱۱۵ کارگاه با بیش از ۱۰۰۰ نفر شاغل تحت نظر بخش دولتی به کار سرگرم بوده اند.

در شرایط کنونی، در واحدهای تولید و بازار کار با میلیونها تن مزد و حقوق بگیر روبروی هستیم که برای گذران زندگی هیچ وسیله ای جز فروش نیروی کار خود ندارند و به کلام مارکس "شاهین عربیان" و کارگر محض هستند. در این بین پرولتاریای صنعتی که هسته مرکزی طبقه کارگر است، همچنان وزن و اعتبار چشمگیری دارد.

طبقه کارگر ایران، طبقه پیکارگر و پرتجربه ای است. این طبقه بیش از هفتاد سال پیشینه مبارزه سندیکایی و سیاسی بر ضد تسلط استعمار و امپریالیسم، نواستعمار، نیروهای واپسگرای داخلی و استثمارگران دارد. طبقه کارگر ایران بویژه با درخشش در میدانهای پرتجربه و آزمون انقلاب بهمین ثابت کرد که در دگرگونیهای انقلابی در میهن ما می تواند نقش اساسی و سرنوشت ساز را ایفا کند. در این زمینه تردیدی نمی توان داشت که اگر عرصه پیکار خلق از طبقه کارگر خالی می ماند و اعتصابهای فلج کننده صنعتی و سیاسی کارگران بویژه نغز نماند، انقلاب بهمین نیز به پیروزی رهنمون نمی گردید. طبقه کارگر ایران در سالهای بعد از انقلاب، بویژه پس از خیانت سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی به آماجهای انقلاب، به اشکال گوناگون جلوه هایی از آگاهی و استعداد سازمانیابی خود را به نمایش گذارده است.

کارگران که بشدت از رژیم ناخشنود هستند، اغلب ناخشنودی خود را بصورت پائین آوردن کیفیت تولید، کم کاری، اعتراض، شکایت فردی و جمعی و اعتصاب نشان می دهند. رد پیش نویس قانون کار "توکلی" و "لایحه کار" سرحدی زاده - که کارگران از نظر سیاسی و اقتصادی و رفاهی پاسخگوی منافع و خواسته های برخی خود ندانستند - مبارزه در راه تدوین و تصویب یک قانون کار مترقی، مقاومت در برابر واگذاری کارخانه ها به بخش خصوصی و یا تحویل آنها به سرمایه داران فراری، عدم شرکت در تشکلهای آئین های فرمایشی و تلاش برای برپایی تشکلهای مستقل صنعتی، مخالفت با ادامه جنگ به اشکال گوناگون، از جمله مقاومت در برابر کم کردن درصدی از دستمزد با حقوق بعنوان "کمک" به جبهه ها، داوطلب شدن برای رفتن به جبهه علی رغم امتیازهای رنگارنگی که برای آنها قائل می شوند، مبارزه برای جلوگیری از تبدیل خط تولید کارخانه ها برای مصارف نظامی، اعتراض و اعتصاب برای پرداخت حقوق و دستمزدهای عقب افتاده و بخاطر افزایش حقوق و دستمزدها همانند با بالا رفتن هزینه زندگی، مقاومت در برابر باز خرید و اخراج های جمعی و بخاطر تامین امنیت شغلی، اجرای طبقه بندی تعاونی های مسکن نشانگر خواستها و در عین حال صحنه های روبرویی کارگران با رژیم و نهادهای سرکوبگر آن بوده است.

قطع نظر از فراز و فرود جنبش اعتصابی طبقه کارگر در سالهای اخیر - که زمینه های آن با بررسی زنجیره ای از علل اقتصادی و اجتماعی پیوند می یابد - شمار اعتصابها و تعداد کارگران و زحمتکش اعتصابگر بسیار چشمگیر است. هر چند در یکی دو ساله اخیر اعتصابها از نظر تعداد قابل ملاحظه است، ولی از نظر کیفیت با اعتصابهای اواخر سال ۶۲ و سراسر سال ۶۳ یکسان نیست. زیرا موج اعتصابهای سال ۶۴ و ۶۵ به واحدهای بزرگ

کارگران و زحمتکش ایران!

در آستانه روز جهانی کارگر، پیکار در راه پایان بخشیدن به جنگ امپریالیسم برافروخته را تشدید کنید!

از پیام مشترک حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بمناسبت اول ماه مه

کارگران و زحمتکشان ایران! مهمترین خواست های سیاسی، صنفی و رفاهی، شما در مرحله کنونی مبارزه با رژیم کارگر ستیز ولایت فقیه عبارتند از: قطع فوری چنگ خانمانسوز، آزادی زندانیان سیاسی، تامین آزادی های دمکراتیک، پرسیت شناختن سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگران، تدوین قانون کار و قانون تامین اجتماعی مترقی با شرکت نمایندگان واقعی کارگران، افزایش دستمزدها متناسب با هزینه زندگی، اجرای طرح مترقی طبقه بندی مشاغل، تامین بهداشت و درمان و آموزش رایگان، تامین مسکن مناسب و توسعه تعاونی های مسکن و مصرف کارگری. پیروزی در راه تامین این خواست ها به میزان تشکل و سازمان یافتگی شما بستگی دارد. با حمایت از گردان های پیشاهنگ طبقه کارگر ایران صفوف مبارزه چویانه خود را در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و انتقال قدرت به خلق تقویت کنید. در جمهوری اسلامی که رژیم پاسدار سرمایه داری وابسته با خصوصیت خود کامپی،

قرون وسطایی است، مانند دوران شاه از برکزاری این جشن توسط کارگران بشدت جلوگیری می شود. دلیل این مخالفت دشمنی آشکار سران جمهوری اسلامی با آزادی و حقوق کارگران است. بی جهت نیست که با گذشت هشت سال از انقلاب شکوهمند بهمین، نه تنها کوچکترین گامی در جهت بهبود وضع کارگران برداشته نشده، بلکه بسیاری از دست آوردهای صنفی آنان، که طی سالها مبارزه بی گیر و خونبار بدست آمده بود، آشکارا لگد مال و به فراموشی سپرده شده است. رژیم برای پایمال کردن حقوق کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان و تحمیل ادامه چنگ، پیکاری، فقر و درپردری به آنان از همان نخستین سال های انقلاب به دشمنی با نیروهای انقلابی و احزاب و سازمان های مترقی و دمکراتیک کشور پرداخت. یورش وحشیانه به حزب توده ایران و یورش ددمنشانه به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بیانگر ماهیت سرکوبگر رژیم و ستیز کین توزانه آن با آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک کارگران و زحمتکشان میهن ماست.

صنعتی، همانند ذوب آهن و شرکت اسان و دخانیات راه نیافت و بیشتر اعتصابها در واحدهای تولیدی کوچک و متوسط صورت گرفت.

با این وجود هرگز نباید از یاد برد که هر اعتصاب کارگری، صرفنظر از دستاوردهای صنفی و سیاسی خویش، شکست ها و پیروزیهای مرحله ای آن، از دیدگاه انقلابی یک پیروزی بشمار می آید. در هر اعتصاب تشکل و وحدت وجود دارد و در هر تشکل و وحدت عملی، یک بازنگری و کشف دوباره توانمندیهای خود. در بستر چنین تجربه اندوزی هائی باید به ارزیابی اعتصابهای کارگری ایران بپردازیم، از آنها بیاموزیم و به آنها بیاموزانیم و آموزشهای تجربی و عملی را در روند فعالیت سیاسی و انقلابی بکار بندیم.

البته در سالهای اخیر، مواردی که خواستهای برحق اعتصابگران با خون و سرب و باروت درهم آمیخت، اندک نبود. توسل و تکیه به سرنیزه از سوی رژیم نه از قدرتش، بلکه از هراس از «لیقه» کارگر، این بخاک سپارنده، استبداد و سرمایه، سرچشمه می گیرد. سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی از خطر بالقوه، رشد جنبش پرولتاریای ایران، که همچنان شریانیهای اقتصاد کشور را در کف با کفایت خویش دارد، آگاهند. آنها می دانند اگر طبقه کارگر با نیروی عظیم و دگرگون سازش پایه میدان گذارد، درهای "دوزخ" به رویشان گشوده می گردد و دیگر کاری از داغ و درفش و شکنجه و "اوبین"، کمیته و گوهر دشت بر نمی آید. رژیم در سیمای مبارز و بالنده پرولتاریای ایران مرگ خویش را ببیند.

هم از اینروست که پیشگامان جنبش کارگری ایران و در وهله نخست اعضا و هواداران حزب توده ایران، باید فعالیت انقلابی در بین طبقه کارگر را در کانون توجه خود قرار دهند و هیچگاه این کلام سترگ و ژرف لنین را بفراموشی نسپارند که "بدون طبقه کارگر تمام بمبهای دنیا فاقد قدرتند، حقیقتا فاقد قدرتند". در شرایط کنونی، طبقه کارگر در روبرویی با بحران اقتصادی - اجتماعی گسترش یابنده رژیم که بیشترین آسیب آن متوجه این طبقه است، به صحنه های برخورد های طبقاتی نوین کشانده خواهد شد. دقیقاً در همین صحنه هاست که کارگران و زحمتکشان بی می برند که زنجیرهای بردگی را نمی توانند از هم بگسلند مگر با درهم شکستن ماشین دولتی و باز دقیقاً برای گسترش همین صحنه هاست که لنین می گوید "باید دم شمشیر را تیزتر کرد". بنظر ما نمی توان "دم شمشیر را تیزتر کرد"، مگر آنکه شعار عملی "بیاموزیم، تبلیغ کنیم و سازمان دهیم!" را، در سطح هر چه وسیع تر، شالوده فعالیت خود قرار دهیم. برای غلبه بر رژیم ترورو اختناق و ایجاد دگرگونی بنیادی در سربای نظام اجتماعی جامعه ایران یک راه و تنها یک راه در پیش روی پیشتازان خلق وجود دارد. روشنگری، تجهیز و تشکل توده ها و پیش از همه کارگران و از آن بین بویژه پرولتاریای صنعتی.

پیش بسوی گسترش هر چه وسیع تر فعالیت در بین کارگران بمنظور تبدیل هر کارخانه به یک سنکر، بمنظور سرنگونی رژیم "ولایت فقیه" و بمنظور تلاش برای ارتقا جنبش ملی - دمکراتیک، زیر پرچم طفرنمون طبقه کارگر ایران.

نامه ای از ایران ...

بچه ها را به مدرسه نفرستید. به اعصاب خودتان مسلط باشید و ... روز بعد، ادامه بحث در محل کار: رادیو عراق گفته با موشک تهران را می زنیم. هر چه زودتر شهر را تخلیه کنید. رادیو عراق گفته غرب تهران را می زنیم، آنجا را خالی کنید. رادیو عراق گفته تهران را زیر و رو می کنیم ... و همینطور خبهرهای مربوط به بمباران روز گذشته و انتقال تجربه ها: بیشترین تلفات را شیشه داده است. از شیشه دور شوید. کنار شیشه نخواهید. شیشه رگ گردن چند نفر را زده است. اگر زیر آوار ماندید به دیوار ضربه بزنید، گروه امداد دستگاه ضربه سنج دارد. زیر پله ها امن ترین جاست، به آنجا بروید. گوشه دراپاز بگذارید، موج رد می شود. موقع بمباران روی زمین بخوابید، گوشه ایتان را بپکیرید و دهانتان را باز کنید. کیسه شن پشت درها بگذارید که از چهارچوب جدا نشود و ... این بحثها در نهایت به آنجا می کشید که "پس این جنگ لعنتی کی تمام می شود؟". گفته می شد: اینها نمی توانند جنگ را تمام کنند، باید خود مردم کاری کنند. اینگونه بحثها در تاکسی ها، مراکز کار، محفل های خانوادگی و خلاصه در همه جا عادی است. گره بن پست جنگ همه را کیچ کرده است. همه چشم انتظار باز شدن این گره هستند و نمی دانند که کی و چگونه باز خواهد شد؟ ...



از میهن
در بند

به مامی نویسند

شعار روز

"گوشه کیلودویست تومان
تا نشده یا نصد تومان
مهدی پیا! مهدی پیا!"

بمباران زندان تبریز

در بمباران شهر تبریز، مقر سپاه در زندان این شهر مورد ااثابت موشک قرار گرفت. چند نفر از زندانیان درهای زندان را گشودند و گروهی از زندانیان به سمت در خروجی شروع به دویدن کردند. تیراندازی شروع شد. چند نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفتند و بقیه ناکزیر از توقف شدند. بخشی از زندانیان سیاسی تبریز و باختران به زندانهای اوین و گورهدشت منتقل شده اند. زندانیان سیاسی کشور با مشکل کمبود جا مواجه شده اند، بطوری که با وچپ کردن زمین محل خواب خود را تعیین می کنند. وضع غذا بسیار بد است و زندانیان از خانواده هایشان تقاضای شیرخشک می کنند. تهیه شیرخشک از بازار آزاد با قیمت بسیار گران خود مکفاتی است. اما خانواده ها می کوشند در حد توان شیر خشک برای پندها بفرستند ...

استوار باد همبستگی رزمی کارگران و زحمتکشان سراسر جهان!

گرانی، باری بدوش زحمتکشان

گرانی سرسام آور و تورم تازنده سبب گردیده است که هزینه زندگی بگونه‌ای غیر قابل تحمل بالا رود. چند ماه پیش رشیدیان، نماینده آبادان گفت:

"مگر نمی‌بینیم که مردم فریاد می‌زنند، چنان‌شان به لپشان رسیده؟"

"آقایان! یک روز پرنج کیلویی ۷ تومان بود، بعد شد ۱۰ تومان و ۱۵ تومان. آقایان آمدند انگشت گذاشتند "آزاد بگذارید، فلان بکنید" الان ۸۰، ۹۰ تومان است..." (اطلاعات ۶۵/۷/۲۳)

نماینده ارومیه نیز گفت:

"گاهی شنیده‌ام کلاهی که مثلا ۳۰ تومان قیمت دارد، به فاصله یک‌ماه ۲۵ تومان شده است. (همچنین) بعضی از جنس‌ها در تعاونی‌ها گاه پیدا نمی‌شود، ولی در بازار سیاه هر قدر بخواهی موجود است و امثال اینها زیاد شنیده می‌شود" (اطلاعات ۶۵/۷/۱۲)

در روز ۱۳ اسفند ماه آقای ناد، نماینده نجف آباد، در سخنان پیش از دستور خود نرخ تورم در سال ۶۵ را ۴۶٫۵ درصد اعلام کرد.

در شرایطی قیمت‌ها با آهنگ سریع افزایش می‌یابند که بیش از ۵ میلیون بیکار آشکار و نهان در کشور ما وجود دارد. میلیون‌ها کارگر زحمتکش وجود دارند که با دستمزدهای ناچیز خود به هیچ وجه قادر نیستند شکم خود و خانواده خود را سیر کنند و چرخ زندگی خویش را به گردش در آورند. میلیون‌ها دهقان بی‌زمین و کم‌زمین وجود دارند که سال تا سال یک‌بار هم دستشان به پرنج کیلویی ۸۰ تا ۹۰ تومان و گوشت کیلویی بیش از ۲۲۰ تومان نمی‌رسد. قشرویی حقوق‌بگیران و کارمندان کم درآمد وجود دارد که دریافتی ماهانه آنها کفاف هزینه فزاینده زندگی را نمی‌دهد. صدها هزار کودک وجود دارند که ناگزیرند بخاطر نداری و تنگدستی و گرانی نوشت‌افزار پشت درهای مدرسه بمانند یا ترک تحصیل کنند راهی دامنه‌های تنگ و تاریک کار فرساینده شوند.

در حالی که فریاد مردم از گرانی و تورم به آسمان رسیده، سیاست اقتصادی و مالی تورم‌زای رژیم هر روز گرانی بیشتر و بیشتری به‌بار می‌آورد و هزینه‌های کمرشکن تازه‌ای را پویژه به زحمتکشان تحمیل می‌کند. قیمت کالاهای مصرفی عمومی و مصرفی تولیدی و نیز هزینه خدمات شلاق‌کش بالا می‌رود. در این میان، پویژه گرانی و کمیابی مواد خوراکی و کالاهای ضروری جلب توجه می‌کند.

سرمداران رژیم در برابر افزایش عنان گسیخته تورم و گرانی پاسخی جز سفسطه و به شیوه رژیم شاه مطرح کردن جنبه‌ها و عوامل فرعی نظیر "گرانفروشی مشت‌ای از خدای خبهر"، "مسموم بودن کانالهای توزیع" و "سو استفاده عوامل سودجو، واسطه‌ها و دلالان"، "احتکار و... ندارند از این راه تلاش می‌ورزند عوامل اصلی یعنی دولت و سیاست ناسالم اقتصادی و مالی

۶۶ کند سازد، بلکه به آن شتاب بیشتری می‌بخشد، کفایت به چند رقم بر گرفته از بودجه کشور که آئینه وضعیت اقتصادی و مالی آنست، نظر افکنیم: کسری بودجه ۱۳۰ میلیارد ریال، هزینه جنگی ۴۵۰ میلیارد ریال تعیین شده و ارز اختصاص یافته برای ادامه جنگ ۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار پرآورد شده است. مالیات غیر مستقیم ۵۳٪ است، در حالیکه "بخش خدمات، حدود ۵ هزار میلیارد (ریال) مالیات اخذ شده" دارد.

افزون بر گرانی و تورم، گرانفروشی نیز وجود دارد که عامل عمده آن فعالیت گسترده کلان سرمایه داران غارتگر، واسطه‌ها و محترکان است. چون دولت بر تجارت داخلی نظارت موثر ندارد و سیستم نرخ گذاری در بازار رقابت کلاسی فراموش نیست و فساد و رشوه خواری در دستگاه‌های اداری کشور حکم می‌راند، ثروت اندوزان و سودجویان با پند و بست‌های گوناگون با دست اندرکاران حکومتی از طریق احتکار و پراه انداختن بازار سیاه کالاهای مختلف از جمله دارو - که هست و نیست آن با زندگی انسانها پیوند دارد - به طرز پاور نکردنی به گرانفروشی می‌پردازند. مثلا روزنامه "جمهوری اسلامی" در پی کشف یک انبار داروی احتکار شده می‌نویسد که در کوچه پس کوچه های ناصر خسرو "شرهت" اسفاهل به قیمت ۸۵۰ تومان به فروش میرفته است و حال آنکه قیمت تعیین شده آن ۲۲٫۵ ریال است. آمبول "دیبروپانکس" به ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان به نیازمندان فروخته می‌شده و حال آنکه قیمت اصلی آن ۱۲٫۵ ریال بوده است و... ("۲۵ خرداد ۶۵).

آنگاه روزنامه "جمهوری اسلامی" سخنان جوانی از اهالی منطقه را درباره یکی از احتکارگران دارو پچاپ رسانده که خود افشاکر بسیاری از حقایق است:

"تا آنجا که ما از کار این شخص مطلع بودیم وی با چند تن از کارمندان رده بالای وابسته به وزارت بهداشتی و شرکتهای دارویی تحت پوشش صنایع ملی در ارتباط بوده و با تطمیع آنها و با دادن رشوه‌های میلیونی حجم وسیعی از داروهای مهم و اصلی را بدست می‌آورد و سپس بین عوامل خود پخش میکرد تا به قیمتهای گزاف به مردم مسلمان فروخته شود" (همانجا).

واما چاره کار

از آنجائیکه "دولت خدمتگزار" در سیاست و عملکرد خود خدمتگزار کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران است، قادر نیست بر تورم و گرانی و گرانفروشی و احتکار مهار بزند. خشکاندن این پدیده‌های بحرانی نیاز به برنامه‌ای جامع و پرخاسته از قانونمندیهای اقتصادی دارد و با چریم کردن و شلاق زدن این یا آن محترک و گرانفروش دردی دوا نخواهد شد. تدوین و اجرای برنامه اصولی نیز از دست این رژیم و دولت بی ثبات که در اختلافها و درگیریهای بین جناحهای مختلف حکومتی غرق شده اند، بر نمی‌آید.

تورم زای آنرا در سایه قرار دهند. از آنجائیکه مجموعه تاروپود اقتصاد کشور با پدیده تورم رویاروست، پدیده‌ای است که گرانفروشی این دکه دار و دستفروش یا آن پقال و دلال و واسطه و محترک به تنهایی قادر نیست عامل بروز تورم در سرپای اقتصاد کشور باشد، بلکه سرچشمه اصلی این گرانی و تورم شکفت انگیز را باید در نظام اقتصادی حاکم بر کشور، نظام سرمایه داری وابسته، نظامی کردن و بی‌پنرنامگی اقتصاد و عدم نظارت موثر بر فعالیت بخش خصوصی و تحکیم مواضع آن پیکای کرد.

وقتی سرپای اقتصاد کشور در پیوند با بازتولید سرمایه داری جهانی و واردات آنها باشد، طبیعی است که سیل واردات، به همراه خود تورم ذاتی و موجود در بازارهای جهانی سرمایه داری و نوسانات آنرا به کشور ما نیز منتقل می‌سازد. نباید از نظر دور داشت که نزدیک به ۸۰ درصد کالاهای مورد نیاز کشور ما از کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری وارد می‌شود. در این چارچوب با توجه به ملی نبودن بازرگانی خارجی نقش چپاولگرانه بخش خصوصی در بازرگانی خارجی و داخلی اهمیت بسیاری کسب می‌کند. تا سال ۶۳ بگفته نخست وزیر "سهم بخش خصوصی در واردات ۲۰٪" بوده است، اما این درصد پس از تشدید بحران اقتصادی و افلاس مالی رژیم و یاری گرفتن پیش از پیش از بخش خصوصی و ایجاد تسهیلات پانکی و گمرکی بی‌سابقه برای کلان سرمایه داران افزایش چشمگیری یافته است. بخش خصوصی با بهره جویی از امکانات گسترده‌ای که در دست دارد، ضمن تاثیر گذاری بر مجموعه اقتصاد کشور پسود خود، هر روز بر میزان غارت از جیب زحمتکشان می‌افزاید. رشد نقدینگی در سال ۶۵ معادل ۱۵٪ و حجم نقدینگی موجود ۱۰۲۰۰ میلیارد ریال اعلام گردید. حال آنکه حجم نقدینگی در سال ۵۶ برابر با ۱۰۰۰ میلیارد ریال بود. عملکرد این نقدینگی پویژه در بخش بازرگانی و خدمات است که پنبوه خود باعث افزایش گرانی و تورم می‌گردد.

بررسی واقعیت های اقتصادی و مالی کشور نشانگر آنست که دولت خودعامل اصلی پیدایش و تشدید تورم است. تنظیم بودجه های کاذب، پر کردن شکاف کسری بودجه عظیم از طریق استقرار پانکی و چاپ اسکناس بدون پشتوانه، اختصاص بودجه سرسام آور برای ادامه جنگ، بالا بودن میزان مالیاتهای غیر مستقیم، هزینه‌های هنگفت و فزاینده دستگاههای اداری و امنیتی و نظامی دولت و سایر هزینه‌های غیر تولیدی که بخش عظیمی از درآمد ملی میهن ما را، بدون آنکه تاثیری در رشد اقتصادی داشته باشد، می‌بلعد، فشار تورمی شدیدی بر اقتصاد کشور دارد.

برای روشن شدن این حقیقت که دولت با توجه به سیاست اقتصادی و برنامه جنگی‌اش قادر نیست نه تنها این روند افزایش تورم را در سال

تبلیغات دروغ را خنثی سازیم

برانگیخته است.

رژیم جمهوری اسلامی بی‌اعتنا به این واقعیت، برای دست یافتن به آماجهای توسعه طلبانه اش به آب و آتش می‌زند. کمال خرازی می‌گوید: "ما تلاش می‌کنیم که تسلیحات مورد نیاز خود را از طریق بازار آزاد و دیگر کشورها تهیه کنیم". آیا انحصارهای نظامی امپریالیستی برای پایان یافتن جنگ اسلحه "مورد نیاز" را در اختیار جمهوری اسلامی قرار می‌دهند؟ بی‌هیچ تردیدی نه! امپریالیستها مایل به پیروزی هیچ یک از طرفین نیستند و تا آنجا حاضرند اسلحه را در اختیار ج.ا. بگذارند که جنگ بهمین صورت کژدار و مریز و فرسایشی ادامه پیدا کند تا بتوانند از سوئی حضورشان در منطقه خلیج فارس راتوجه و از سوی دیگر بخش مهمی از درآمد ملی ما را بسوی انحصارهای نظامی سرازیر کنند. سرپرست "ستاد تبلیغات جنگ" ج.ا. نیز به بخشی از این واقعیت اعتراف می‌کند: "به اعتقاد ما کشورهای غربی علاقمند به پایان گرفتن این جنگ نیستند. زیرا این جنگ یک بازار تسلیحاتی خوبی برای آنها فراهم کرده است".

هدف دیگر ایالات متحده آمریکا و ارتجاع منطقه از ادامه جنگ ایران و عراق تحکیم مواضع اسرائیل و ارتجاع منطقه است. آمریکایی‌داند هر چه که این جنگ بیشتر ادامه یابد، صهیونیستهای اسرائیلی راحت‌تر می‌توانند به آماجهای ارتجاعي خود علیه جنبش آزادی‌بخش فلسطین و خلقهای لبنان و سوریه دست یابند. جمهوری اسلامی همواره تلاش می‌ورزد تا این واقعیت را به نوعی انکار کند. مثلاً شخص یاد شده در پاسخ به سؤال خبرنگار "نیوزویک" که "فکر نمی‌کنید حداقل برخی از کشورهای هستند که می‌خواهند ایران و عراق یکدیگر را نابود سازند تا بدین ترتیب خطری برای اسرائیل و یا دیگر کشورهای محافظه‌کار عرب وجود نداشته باشد" می‌گوید: "شاید این نظریه زمانی درست بود، لکن اکنون همه می‌دانند که مادر این جنگ پیروز خواهیم شد و همه چیز نیز تغییر خواهد کرد".

ما برآنیم که "تغییر" مورد نظر فقط در گرو پایان یافتن جنگ و حل مسائل از طریق مذاکره برای دست یافتن به صلح عادلانه است. تا هنگامی که ج.ا. بر مواضع خود در ادامه جنگ فرسایشی پای می‌فشارد، روز بروز پایه‌های سیاست اسرائیل و دیگر دست‌نشاندهگان آمریکا محکم‌تر خواهد شد و هیچ چیز در جهت خلاف این واقعیت تغییر نخواهد کرد.

افشا مواضع جنگ ستایانه و دور از واقعیت مسئولان ج.ا. که خلاف منافع مردم ستم‌دیده میهن ما است، باید با پیگیری هر چه بیشتر ادامه یابد. خنثی ساختن تبلیغات رژیم، بویژه در زمینه ادامه جنگ، زمینه را برای بسیج و سازماندهی توده‌ها موثرتر می‌سازد.

وقتی تبلیغات بر پایه دروغ استوار باشد، خیلی زود مشت مبلغان باز می‌شود. "حمله" سرنوشت‌ساز به ضد آن تبدیل می‌گردد و نه تنها کار جنگ پایان نمی‌گیرد، بلکه رژیم بیش از پیش در باطلق فرو می‌رود. با اینحال، سران رژیم کماکان تبلیغات در زمینه "ضرورت" ادامه جنگ را دنبال می‌کنند.

رفسنجانی دیگر بار می‌گوید: "امروز سرنوشت جنگ مشخص شده و شرایطی پیش آمده که همه دنیا دارند به جانشین سازی صدام و حزب بعث فکر می‌کنند. عراق از شرایط دفاع متحرک به وضعی افتاده که دیگر دفاع ندارد. خوب این سرنوشت است و صحبت ما هم چیزی غیر از این نبود (۱) سال پیش شرایطی را ریختیم که سرنوشت جنگ را تعیین کرد و امسال رزمندگان ما از هر جایی که بخواهند وارد می‌شوند و به پیش می‌روند".

بدینسان، اینطور که نماینده خمینی در "شورای عالی دفاع" ادعا می‌کند، لابد باید منتظر بود که عنقریب "رزمندگان اسلام" دروازه‌های بغداد را هم پشت سر بگذارند. بر اساس چنین تصویری است که کمال خرازی "سرپرست ستاد تبلیغات جنگ" از "رفتن" رژیم کنونی عراق دم می‌زند. وی در گفتگو با خبرنگار "نیوزویک" با اطمینان خاطر می‌گوید:

"ما می‌رویم که در این جنگ پیروز بشویم و فکر می‌کنیم که جهان نیز این مسئله را بخوبی می‌داند. اعتقاد ما بر این است که عراق پس از رفتن رژیم کنونی آن آینده خوبی خواهد داشت. بنابراین اگر چه ما توانستیم در این جنگ خسارات بیشتری را به دشمن وارد سازیم، لکن این کار را نکردیم. دولت آینده در بغداد به ارتش، تجهیزات، تأسیسات نفتی و اقتصادی نیاز دارد. بنابراین ما نابود کردن همه چیز را وظیفه خود نمی‌دانیم".

ترجیح‌بند شوم وعده‌های "پیروزی" رژیم و تحلیل‌هایی از این دست که مسئولان ج.ا. می‌کنند سالها است که تکرار می‌شود، اما نتیجه جز ادامه کشتار و ویرانی نیست.

ما بر آنیم که سیاست ادامه جنگ، استقرار موشک در تنگه هرمز - به هر بهانه‌ای - و تهدید کشورهای همسایه به سود امنیت منطقه خلیج فارس نیست و هر روز بر خطر گسترش جنگ در سطح منطقه می‌افزاید. استقرار "موشکهای دوربرد" توسط رژیم ج.ا. در تنگه هرمز بهانه دیگری است برای آن که ایالات متحده آمریکا مواضع خود را در خلیج فارس گسترش دهد. آیا اینهمه نیرو و تجهیزات پیشرفته جنگی ایالات متحده در اقیانوس هند و خلیج فارس و گسترش پایگاه‌ها در کشورهای از قبیل ترکیه و پاکستان با چه هدفی انجام می‌شود؟ جمهوری اسلامی عامل تشدید کننده حضور نیروهای ایالات متحده است و این مسئله خشم خلقهای منطقه را

نامه‌ای از ایران

گره جنگ

کی و چگونه باز می‌شود؟

حمله به شهرها، شکل بسیار شدیدی در جریان بود. باختران، اصفهان، تبریز، ایلام و قم بیشترین صدمات را دیدند. باختران طی چند روز تقریباً خالی از سکنه شد. در اوج بهاران در باختران قیمت نان به دانه‌ای ۴۰ تومان و قیمت بنزین به لیتری ۵۰۰ الی ۶۰۰ تومان رسید. قبل از بهاران هزینه اسباب کشی از شهرهای جنگ زده (اغلب به تهران) سر به بیست هزار تومان می‌زد، اما بعد از بهاران نرخ کامیونها خیلی بالا رفت. تنها کسانی که دستشان به دهانشان می‌رسید توانستند خود را نجات دهند و زحمتکشان به دلیل عدم امکان در چاپچایی متحمل بیشترین زیانها و تلفات جانی شدند. اسکان آوارگان در تهران کار بسیار مشکلی بود. از رژیم کاری برنی‌آمد و این زحمتکشان بودند که برای کمک به هموطنان جنگ زده بخشی از خانه‌های محقرشان را در اختیار مهمانان ستم دیده می‌گذاشتند. پس از کوچ شهرستانی‌ها به تهران و شهرهایی که کمتر احتمال بهاران آنها می‌رفت، بهاران تهران شروع شد. بویژه در روزهای آغازین بهاران شدیدتر بود. بطوری که در اوایل، تهران هر ۶ ساعت یکبار بهاران می‌شد. مجیدیه، برق آلتوم، دربان نو، زنجان، آریاشهر، ولنجک و مهرشهر کرج مورد اصابت بمب قرار گرفت. میزان تلفات بسیار بالا بود. تجسم لحظات شروع آژیر قرمز تا لحظه اعلام وضع عادی کار بسیار مشکلی است. لحظات اضطراب، ترس، دلهره به کجا برویم؟ چگونه خود را از خطر دور کنیم؟ بمب کجا خواهد افتاد؟ بچه‌ها گریان و رنگ پریده در آغوش پدر و مادری که آنها هم گوش تیز کرده‌اند و منتظر شنیدن صدای بمب هستند: انداخت! این یکی، این دوتا، آخ سومی! اعصاب متشنج. کوچکترین حرکتی موجب فریادی می‌شود: ساکت! بگذار ببینم چه شد؟ ... و بعد خاتمه بهاران. رادیو برنامه‌های عادی خود را پخش می‌کند. انکار نه انکار که اتفاقی افتاده است. بی‌خبری بر میزان تشنج می‌افزاید. حالا تلفن‌ها در سراسر تهران پکار می‌افتند: من سالم هستم. ما خوبیم. شما چطورید؟ کجا را زدند؟ ... و در ظرف مدت کوتاهی مردم از طریق تلفن تقریباً در جریان قرار می‌گرفتند که کجا بمب افتاده و از تعداد تقریبی تلفات باخبر می‌شدند و بحث‌ها بود که در خانه‌ها و محله‌ها درمی‌گرفت: باید رفت! کجا برویم؟ همه جا را بهاران می‌کنند.

بیمه در ص ۵

پخش و تکثیر "نامه مردم" در داخل کشور وظیفه هر عضو و هوادار حزب است!

اعتراض جوانان سوئد به جنایتهای رژیم

چندی پیش "جامعه" جوانان کمونیست سوئد در نامه ای به سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم، نگرانی عمیق خود را نسبت به خطری که جان رفقای توده ای را در سیاهچالهای رژیم خمینی تهدید می کند، ابراز داشت. در این نامه آمده است:

"چنانکه اطلاع یافته ایم، آزار و شکنجه در زندانهای ایران بار دیگر گسترش یافته است. اعتصاب غذایی که در پایان سال ۱۹۸۶ در "اوپن" آغاز شد، اقدام اعتراض آمیز فرماندهان ای علیه شکنجه و شرایط تحمیل ناپذیر زندان بود."

"جامعه" جوانان کمونیست سوئد در نامه خود می افزاید: "بدانید، که سوئدیها از جنایتهای ضد بشری شما نیک آگاهند و ما از هیچگونه کوششی برای بسیج افکار عمومی کشورمان علیه چنین تبهکاریهایی فروگذار نخواهیم کرد."

اسلحه و از جمله مدرن ترین جنگ افزارها مانند موشک های "استینگر" را در اختیار راهزنان می گذارند. همانطور که اعلام شده است، در ماه مارس سال جاری دولت آمریکا تصویب کرد که ۶۰۰ عدد از این موشک ها را به دشمنان افغانستان بدهد. این موشک ها در حال حاضر دیگر در اختیار گروههای ضدانقلاب قرار گرفته است. به کمک مربیان خارجی، آموزش دشمنان در اردوگاههای ویژه در خاک پاکستان فعالانه گسترش می یابد. راهزنان شهرها و روستاها را گلوله باران می کنند، دست به انفجار و آتش سوزی می زنند، هواپیماهای مسافربری را واژگون می سازند و می کوشند با خشونت کسانی را که هوادار آشتی همه افغانها هستند منکوب سازند.

پیام به کنگره کمونیست های نروژ:

از مبارزه تان در راه صلح پشتیبانی می کنیم

رفقای ارجمند،

کمیته مرکزی حزب توده ایران گرمترین دروهای خود را تقدیم می دارد.

کنگره کنونی حزب کمونیست نروژ هنگامی برگزار می شود که بشریت با نقطه چرخشی خطیر در تاریخ خود روبروست. جنگ افزارهای هسته ای، نه تنها همه دستاوردهای انسانی، بلکه همچنین خود او و هستی سراسر کیتی را تهدید به ناپودی می کنند.

در حالیکه ایالات متحده آمریکا لچوجانه بر پیشبرد برنامه های میلیتاریستی خود، چه در کره زمین و چه در کیهان، اصرار می ورزد، تقریباً روزی نمی گذرد که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با ابتکارات صلح چوبانه خویش ستایش جهانیان را برنیانگیرند. این ابتکارات بیرون رفتی از خطر سهمناکی است که محافل نظامی - صنعتی غرب پدید آورده اند.

بر این پایه است که ما برای مبارزه کمونیست های نروژ در راه دفع فاجعه هسته ای، رهائی اروپا از موشک های میانبرد و ایجاد منطقه ای بری از سلاح های هسته ای در اروپای شمالی ارجحی پس فراوان قائلیم.

ما از شما بخاطر پشتیبانی از مبارزه حزب توده ایران علیه جنگ میان ایران و عراق و اختناق ددمشانه سراسریم و به تشدید همبستگی تان با امر صلح و آزادی در ایران چشم امید می دوزیم.

موفقیت های بیشتر شما را در پیشبرد آماج های مشترک - صلح و سوسیالیسم - آرزو مندیم.

زنده باد دوستی میان حزب کمونیست نروژ و حزب توده ایران!
با دروهای کمونیستی،

کمیته مرکزی حزب توده ایران

NAMEH
MARDOM
Nr. 152

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

28 April 1987

اعلامیه خبرگزاری اتحاد شوروی "تاس" هروگونه کوشش برای به ناکامی کشاندن روند آشتی ملی در افغانستان باشکست روبرو خواهد شد

رویدادهایی که در افغانستان و پیرامون آن می گذرد توجه محافل بین المللی را به خود جلب می کند، و این تصادفی نیست. در کشور مشی آشتی ملی تحقق می پذیرد که پیوسته از پشتیبانی گسترده تری در میان تمام قشرهای اهالی برخوردار می گردد و بازتاب بین المللی مثبت پیدا می کند. بتدریج گفتگوی عمومی ملی که در آن نمایندگان نیروهای گوناگون سیاسی شرکت دارند صورت می گیرد. همه می دانند که دیگر هزاران تن از شرکت کنندگان در درگیریهای مسلحانه و ده ها گروه مخالف از دشمنی دست برداشته اند و با بسیاری از گروهها گفتگو برای قطع عملیات نظامی ادامه دارد. حدود ۴۰ هزار افغانی که در آنسوی مرزها بوده اند به کشورشان بازگشته اند. این امر نیز امیدبخش است که در سایه موضع گیری سازنده جمهوری دمکراتیک افغانستان، در مذاکره برای سامان دهی سیاسی وضع پیرامون افغانستان پیشرفت حاصل شده است.

بدین ترتیب بالاخره امید واقعی برای برقراری آن صلح و آشتی که زمانی طولانی همه در انتظارش بودند، در سرزمین افغانستان، مرکز تقریبی آسیا بوجود آمده است و کانون خطرناک و خامت دارد ناپود می گردد. این بدون تردید پاسخگوی منافع نه تنها مردم افغانستان، بلکه تمام کسانی است که در راه تنش زدائی و پایان بخشیدن به اوضاع ناپسندان موجود گام برمی دارند.

اما این روند با مقاومت سرسختانه آن نیروهای - قبل از همه آن نیروهای خارجی - روبرو می شود که نمی خواهند افغانستان روی آرامش بخود ببینند. آنان از اینکه سیر رویدادها در افغانستان به کامشان نیست و ناکزیرند در برابر اراده خلق افغانستان که مصمان راه صلح را برگزیده است سر تسلیم فرود آورند، خشمگینند و برای حفظ خامت در منطقه می کوشند در راه سامان دهی مسالمت آمیز وضع پیرامون افغانستان سنگ اندازی کنند و گرایش های مثبتی را که در حال حاضر پیدا شده است متوقف سازند. دخالت از خارج همچنان ادامه دارد و اینک خصلت خطرناکی به خود گرفته است.

در زمانیکه دولت جمهوری دمکراتیک افغانستان اعلام آتش بس کرده و شرایط آن را رعایت می کند، آنان پیوسته محموله های بزرگتر

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است